

## بازخوانی احادیث خلفای دوازده‌گانه پیامبر ﷺ

### با تأکید بر منابع اهل سنت

محمد رضا نورمحمدی\*

#### چکیده

در بسیاری از منابع تفسیری، تاریخی و روایی سنی و شیعه آمده است که رسول الله ﷺ از دوازده جانشین خود خبر داده و بنا به نقل «مسلم» در کتاب «صحیح»، عزت اسلام به این دوازده جانشین بستگی دارد. با وجود این اسناد، متکلمین اهل سنت به علل مختلف نخواستند اصداق راستین ایشان را معرفی یا تأیید کنند و تفسیرهای غیر منصفانه‌ای در این باره ارائه نموده‌اند. در این مقاله، ضمن نقل برخی از اقوال اهل سنت و مقایسه آنها با یکدیگر، تعداد، نام و خصوصیات این جانشینان و اصداق راستین آن، بررسی خواهد شد. نوشتار پیش رو، بر اساس منابع اهل سنت و نظریه اندیشمندان ایشان تدوین شده است.

#### واژگان کلیدی

خلفای دوازده‌گانه، منابع اهل سنت، احادیث خلافت، آیه تبلیغ، آیه انذار.

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد. noormohammady.mr@skams.ir

تاریخ پذیرش: 90/9/23

تاریخ دریافت: 89/11/17

### طرح مسئله

پیغمبر اسلام ﷺ، در موسم حج، آیین خود را بر قبایل عرب که برای زیارت خانه خدا به مکه می‌آمدند عرضه، و هدف خود از بعثت را تشریح می‌کرد. در یکی از این دیدارها با سران قبیله بنی‌عمر، یک نفر از آنان ضمن اعلان حمایت خود از پیغمبر ﷺ، از ایشان پرسید: «هرگاه خداوند تو را بر مخالفان پیروز ساخت، آیا موضوع زلمنداری مسلمانان پس از شما به ما واگذار می‌گردد؟» پیغمبر در پاسخ گفت: «الامر الی الله، یضعه حیث یشاء؛ موضوع خلافت، مربوط به خلدست، آن را هر جا که بخواهد می‌گذارد». وی پس از شنیدن این سخن ناراحت شد و گفت: «هرگز درست نیست که ما فداکاری کنیم و زعلت از آن دیگران باشد». (طبری، 1362: 2 / 84؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: 2 / 65؛ شافعی طیبی، بی‌تا: 2 / 3؛ ابن‌هشام، 1375: 2 / 42)

پیغمبر ﷺ در میان نلمه‌هایی که به سران کشورها می‌نوشت، نلمه‌ای به «هو ذة بن علی» زلمندار «یملمه» نوشت و او را به آیین اسلام دعوت کرد. وی نیز، همانند آن شخص بنی‌عمری، اسلام آوردن خود و حمایت از آیین اسلام را به واگذاری مسئله زلمنداری پس از رحلت پیغمبر به خود مشروط کرد. حضرت در پاسخ وی فرمود: «لا و لا کرامة»؛ این پیشنهاد، صحیح نیست و عزتی در این کار نیست. (هروی، 1033: 1 / 262؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: 2 / 46)

مسلم از جابر بن سمره نقل می‌کند که پیغمبر ﷺ فرمود: «لا یزال الاسلام عزیزاً الی اثني عشر خلیفه»؛ این دین همچنان عزیز و آسیب‌ناپذیر می‌ماند، مادام که دوازده خلیفه، رهبری آن را در دست گیرند (ابن‌مسلم، بی‌تا: 6 / 3) با اینکه مفسران، راویان و مورخان اهل سنت، این حدیث را به تواتر، در کتب خود نقل کرده‌اند، متکلمین اهل سنت در معرفی این دوازده جانشین با سردرگمی عجیبی روبه‌رو شده و هرگز نتوانسته‌اند یک گروه دوازده‌نفره بهم‌پیوسته‌ای را که عزت و عظمت اسلام با آنان تضمین شده باشد، معرفی نمایند!

سؤال این پژوهش این است که چه کسانی طبق ادله قطعی و مستند، مصداق این خلفای

دوازده‌گانه خواهند بود؟

همگان می‌دانند که پس از خلافت جانشینان چهارگانه مورد قبول اهل سنت، دوران خلافت لمویان آغاز شد سابقه این سلسله خلفا، به‌قدری تیره و آلوده، و اعمال و منش پدید آنان به‌قدری آشکار است که مسلماً هیچ انسان مطّاع و منصفی نمی‌تواند معاویه و فرزند او یزید و مروان بن حکم را جزو این دوازده خلیفه معرفی کند که مایه عزّت و عظمت لسلام باشند بر لساس وقایع تاریخی پس از سپری شدن دوران لمویان، عصر بنی‌عبّاس آغاز شد که آن دوران نیز مانند دوران لمویان، همراه با خون‌ریزی‌ها و اعمال ننگین فراوانی از این نوع بود. از این رو خلفای عبّسی را نیز هرگز نمی‌توان مصداق این دوازده خلیفه پیغمبر ﷺ دانست. در این میان، فرضیه مورد نظر این است که تنها گروهی را که می‌توان مصداق دوازده خلیفه مورد نظر پیغمبر ﷺ دانست، همان دوازده پیشوای معصوم شیعه‌اند که نام، خصوصیات و شیوه زندگی آنان و نیز، وصایای پیغمبر ﷺ درباره آنها، در کتب تاریخی، حدیثی و تفسیری فریقین، به‌صورت متواتر ضبط شده است.

#### واژه‌شناسی

شایسته است پیش از ورود به اصل بحث، به‌معنای «خلافت و خلیفه» در لغت و اصطلاح، و جایگاه آن در قرآن توجه کنیم. خلیفه در لغت به‌معنای «عوض و بدل» (المقری الفیومی، 1928: 1 / 189) و در اصطلاح متکلمین به‌معنای «جانشین پیغمبر، امام و رهبر» است. (ابن‌منظور، 1996: 4 / 181؛ ابن‌فارس، 1979: 2 / 210)

واژه خلیفه دو بار در قرآن کریم آمده است. یک بار در آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (بقره / 30) هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. و بار دیگر در آیه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»؛ (ص / 26)، ای داوود! ما تو را خلیفه [و نماینده خود] در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم، به حق داوری کن و از هوای

نفس پیروی منما.

یکی از مفسران در ذیل آیه اخیر، چنین نوشته است:

خلیفه، بمعنای «جانشین» است، ولی در اینکه منظور در اینجا، جانشین چه کسی و چه چیزی است، مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند. بعضی گفته‌اند: منظور از جانشین، فرشتگانی است که قبلاً در زمین زندگی می کرده‌اند (زمخشری، 1407: 4 / 256)

نیز در ذیل آیه 26 سوره ص، آمده: آیا منظور از «خلیفه» در این آیه شریف، جانشین انبیای پیشین است یا خلافت الهی؟ و سپس می‌افزاید: معنای دوم منسب‌تر به نظر می‌رسد و با آیه سی سوره بقره سازگارتر است. البته خلافت بمعنای واقعی در مورد خداوند معنا نداشته، تنها درباره کسانی که وفات یا غیبت دارند، صحیح است؛ پس منظور از آن، نمایندگان خدا در میان بندگان و اجرای اوامر او در زمین است. (فخر رازی، 1407: 1 / 176؛ آلوسی بغدادی، 1985: 1 / 208)

جمله «فاحکم بین الناس بالحق» نشان می‌دهد که حکومت در زمین، باید از حکومت الهی نشأت بگیرد و هر حکومتی که غیر از این باشد، حکومتی ظالمانه و غاصبانه است. رسول الله ﷺ در همین باره می‌فرماید:

مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ هُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ . (حاکم نیشابوری، 1406: 2 / 358؛ متقی هندی، 1405: 3 / 75)

کسی که امر بمعروف و نهی منکر نماید، خلیفه خداوند در زمین و خلیفه کتاب خدا و خلیفه رسول خداست.

### اهمیت شناخت امام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برای روشن شدن بحث، در اینجا لازم است اهمیت شناخت امام و رهبر از مضمین روایات، آن هم از زبان اهل سنت بیان شود تا ضرورت انتصابی بودن خلیفه محرز گردد؛ چراکه اهمیت شناخت امام می‌تواند قرینه‌ای بر لزوم تعیین خلیفه از سوی پیامبر ﷺ باشد.

روایاتی که بر اهمیت شناخت امام و رهبر تأکید دارد، در منابع اهل سنت از طرق مختلف و با تعبیر گوناگون و تنوع فراوان نقل شده‌اند که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

1. تفتازانی در شرح *المقاصد* در ذیل آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم». از پیغمبر ﷺ نقل می‌کند: «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية». (تفتازانی، 5: 1409 / 239)

2. معاویه از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «من مات بغير امام، مات ميتة جاهلية». (حنبل، 1990: 4 / 96)

3. ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «من مات ليس على امام، فميتة جاهلية». (ابن الفیض، بی تا: 6 / 334)

4. عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «من مات مُفارقاً للجماعة، فقد مات ميتة جاهلية». (حنبل، 1990: 2 / 70)

5. همچنین، خود او نقل می‌کند: «من مات من غير امام جماعة، مات ميتة جاهلية». (ابن محمد، 1395: 12 / 337)

برای یافتن مصادیق واقعی دوازده جانشین بعد از رسول گرامی ﷺ، راهی جز تمسک به قرآن و سنت وجود ندارد. قرآن، اهل بیت پیغمبر ﷺ را مطهر از هر رجسی دانسته، مودت و اطاعت آنان را واجب می‌شمارد و اطاعت اولوالامر را پس از اطاعت خدا و رسولش، فرض و لازم دانسته است. پیغمبر ﷺ، در حدیث «تقین»، اهل بیت و عترت رسول را عدل و همسنگ قرآن قرار داده است و حدیث «غیر خم»، علی بن ابی طالب را صریحاً، ولی هر مرد و زن مؤمن و جانشین رسول الله ﷺ می‌داند. بر اساس منابع معتبر احادیث شیعه و برخی منابع اهل سنت، رسول اکرم ﷺ تلمیذ دوازده امام پس از خود، یعنی علی بن ابی طالب و یازده امام عادل و معصوم را معرفی، و خصوصیات ایشان را بیان کرده است. (طبری شافعی، 1997: 67؛ حنبل، 1990: 4 / 281؛ سیوطی، بی تا: 3 / 228)

### نظر برخی متکلمین اهل سنت

لازم است به آرای برخی متکلمین اهل سنت و انحراف لستنباط آنان از متون و منابع، درباره جانشینان پیغمبر اشاره کنیم:

1. متکلمین اهل سنت، تنها پیغمبر ﷺ را معصوم دانسته، و فقط گفته وی را عاری از خطا می‌دانند و برای هیچ‌یک از افراد خاندان، صحابه و خلفای پیغمبر ﷺ چنین اعتباری قائل نیستند. از این رو، گفتار اهل بیت علیهم‌السلام نیز نزد پیروان مذاهب تسنن، نهیلتاً به اندازه گفتار یک عالم دینی معتبر است. این مطب در کتب اصولی و فقهی اهل سنت و منابعی مانند: *شرح اعتقادات نسفی، شرح اللمع والابانه* و منابعی مانند اینها، بارها بیان شده و در کتب گوناگون اهل سنت، صدها اشتباه، سهو و خلاف از صحابه و خلفای بعد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است.

2. لاهت نزد متکلمین اهل سنت امری غیر الهی است و مرجعیت دینی می‌تواند از مسئولیت‌های عالمان دین باشد. بنابراین رهبری نیز امری غیر الهی است و خلیفه و امام یا از طریق انتخاب مردم (تفتازانی، 1409: 5 / 233؛ شهرستانی، 1373: 1 / 72) یا با عهد و انتخاب خلیفه قبلی (ماوردی، 1416: 7) و یا به نیروی قهر و غلبه (تفتازانی، 1409: 5 / 233) تعیین می‌گردد.

3. متکلمین اهل سنت که لاهت را امری غیر الهی و از افعال مردم می‌دانند، بالتبع آن را در شمار تکالیف و فروع فقهی آورده، در علم فقه از آن بحث می‌کنند. (همان: 232 / 5)

4. دانشمندان اهل سنت با مجمله و تساهل نسبت به اشخاص و اتفاقات صدر اسلام، از جمله در باب اختلاف علی علیه‌السلام و معاویه می‌گویند:

نسبت به اختلاف علی و معاویه بهتر است که اصلاً به آن پرداخته نشود و از آنان به نیکی یاد شود و آنچه واقع شده است به بهترین نحو تفسیر گردد. (بن‌جزی، 1409: 18)

5. نووی، عالم و محدث معروف اهل سنت می‌گوید:

باز خوانی احادیث خلفای دوازدهگانه پیغمبر ﷺ با تأکید بر منابع اهل سنت □ 155

همه اهل سنت از فقها و محدثان و متکلمان بر این عقیده‌اند که خلیفه و حاکم به دلیل فسق و ظلم و تعطیل احکام خدا، عزل و خلع نمی‌شود و خروج و قیام علیه او جایز نیست. (نَوَوِي، 1426: 8 / 36؛ تَفْتُزَانِي، 1409: 295؛ لمبيني، 1374: 8 / 136)

6. اگرچه در پاره‌ای از کتاب‌های کلامی اهل سنت از مسئله امانت بحث شده است، بر فقهی بودن جایگاه حکومت و حاکمیت نیز تصریح کرده‌اند

به نظر ما، امانت از فروع دین است و برای پیروی از پیشینیان خود آن را در مباحث علم کلام آورده‌ایم (قضی عضدالدین، 1997: 395)

7. تفتازانی در شرح المقاصد می‌گوید:

عدم بیان پیغمبر اکرم ﷺ درباره جانشینان خود از آنرو است که وی آن را به صاحب‌نظران واگذار کرده است نه آنکه در این مسئله اهمالی صورت گرفته باشد. (تفتازانی، 1409: 5 / 263)

### مصادیق جانشینان پیامبر ﷺ

پس از روشن شدن اهمیت خلافت و امانت در قرآن و سنت و مشخص شدن علت ضرورت تعیین و انتصاب خلیفه بعد از پیغمبر ﷺ و اشاره به برخی شبهات در این باره، به بیان روایاتی از منابع اهل سنت که بیانگر خصوصیات جانشینان بعد از پیغمبر ﷺ اند می‌پردازیم. ابتدا منابع تفسیری اهل سنت در این باره بررسی خواهد شد، سپس روایات نقل شده از پیغمبر ﷺ طرح و در نهایت، به برخی شبهات رایج اشاره خواهد شد.

### الف) منابع تفسیری

#### 1. آیه انذار

نخستین مرحله از دعوت علنی اسلام پس از بعثت پیغمبر ﷺ با دعوت عشیره و خویشاوندان به توحید آغاز گردید، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا / 214) خویشان نزدیک خود را بترسان و هشدار بده. در آغاز بعثت، پیغمبر اکرم ﷺ

خویشان نزدیک خود را جمع نمود و رسالت خویش را به اطلاع آنها رسانید و آنها را به پذیرش دعوتش فراخواند و فرمود: «فایکم یوازرني هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم؟ کیست که از میان شما مرا در انجام دادن این رسالت یاری دهد تا برادر من و وصی من و جانشین من در میان شما باشد؟» در آن میان علی علیه السلام برخاست و گفت: «من یا رسول الله» پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خویش را تکرار فرمود. دوباره علی علیه السلام گفت: «من یا رسول الله» آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان هذا اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم؛ این (علی) برادر من، و وصی من و جانشین من در میان شماست». (حنبل، 1990: 1 / 111؛ طبری، 1362: 19 / 168؛ سبط بن جوزی، 1412: 44؛ متقی هندی، 1993: 6 / 196؛ قندوزی، 1422: 105؛ بحرانی، 1380: 343؛ واحدی نیشابوری، 1374: 276؛ شیرازی بیضاوی، بی تا: 4 / 96؛ قرطبی، 1423: 15 / 247؛ شوشتري، 1380: 5 / 560 و 14 / 423)

## 2. آیه تبلیغ

ولایت علوی ضمن دوام و بقای رسالت محمدی است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ  
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ  
النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (مائده/ 67)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت نازل شده است، به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خویش را به انجام نرسانده‌ای. خداوند تو را از شر مردمان حفظ می‌کند و خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

این آیه شریف هنگام بازگشت رسول الله صلی الله علیه و آله از «حجة الوداع» نازل شد و به دنبال نزول آن، پیامبر دستور داد تا مردم در محطی به نام غبیر خم جمع شدند و آنگاه بعد از خطبه‌ای، علی بن ابی طالب علیه السلام را به خلافت منصوب فرمود. در تمام قرآن، خطاب به این حجت و اهمیت به آن حضرت نشده است. مضمون آن چنین است که اگر این کار (ابلاغ پیام حق) را نکنی، پیامبری نافرمان و از نبوت ساقط بوده، دیگر



پیغمبر من نخواهی بود، چون اگر پیغمبر ﷺ امر خدا را اطاعت نکند، از پیغمبری ساقط است. به‌رحال عبارت «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ» حاکی از آن است که قبل از اینها امر به خلافت علی رضی الله عنه نازل شده بود، لذا هنوز وقت ابلاغ آن نرسیده بود؛ چراکه خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه از پیش نازل شده را ابلاغ کن! ضمیر کلمه «رسالت» خواه به همه رسالت برگردد و یا به آن فرمان خاص، در هر حال، عدم تبلیغ آن، مساوی سقوط نبوت آن حضرت بود.

عبارت «وَاللَّهِ يَعَصَمُكَ مِنَ النَّاسِ» بیانگر نگرانی درونی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از چگونگی برخورد مردم با پیام حق، درباره خلافت و بروز اختلاف است. رسول الله می‌اندیشیدند مردم بگویند با وجود این همه صحابه، چرا دلماد خود را برای خلافت ترجیح داد؟! ولی خداوند فرمود: از اجرای رسالت خویش، هراس به خود راه نده که خداوند نگهدار و حافظ توست. فقره بعدی آیه، یعنی جمله «وَاللَّهُ لَيَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» حاکی از خنثی شدن نقشه انکارکنندگان است.

واحدی نیشابوری در *اسباب النزول* ذیل همین آیه شریف نقل کرده است که ابوسعید خدری گفت: این آیه در روز غدیر، درباره علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نازل گردید. (1374: 115) فخر رازی در *تفسیر کبیر* خود می‌گوید: «نزلت الآية في فضل علي و لما نزلت هذه الآية اخذ بيده و قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». (1407: 3 / 636) علامه لمبنی نیز، در کتاب *التغدير* این ماجرا را از سوی کتاب معتبر اهل سنت نقل کرده است. (1374: 1 / 223 - 214)

### 3. آیه صراط مستقیم

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (حمد / 6) ما را به راه راست هدایت کن!.. «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»؛ (حجر / 41) این راه مستقیم من است. حسکائی در *شواهد التنزيل* از ابن عباس نقل می‌کند که وی در معنای این آیه شریف گفته است: «اهدنا الي حب النبي و اهل بيته»؛ خداوند ما را به دوستی

پیغمبر و اهل بیتش علیهم السلام راهنمایی فرما! در ذیل همین آیه، حاکم از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که پیغمبر فرمود: «هر آینه خداوند، علی و همسر و پسرانش را حجت‌های خداوند بر آفریده‌های خود قرار داد و ایشان درهای علم من در امتم می‌باشند. اگر کسی به وسیله ایشان هدایت بشود، به راه راست راه جسته است.» (1974: 1 / 76 - 74)

حسکائی همچنین بر اساس سلسله‌سندی از سلام بن مستنیر جعفری نقل می‌کند که او گفت:

بر حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: خداوند مرا فدایت گرداند به یقین که خوش ندارم شما را به زحمت بیندازم؛ ولی اگر به من اجزه می‌فرمایید از شما پرسش کنم امام فرمود: از هر چه می‌خواهی بپرس. گفتم: از قرآن از شما بپرسم؟ فرمود: آری. گفتم: معنای سخن خداوند در کتایش که فرموده «هذا صراط علی مستقیم» چیست؟ فرمود: راه علی بن ابی‌طالب گفت: به راستی راه علی بن ابی‌طالب؟ برای بار دوم بله هم فرمود: راه علی بن ابی‌طالب (همان: 78)

#### 4. آیه هدایت

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَي الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . (یونس / 35)

آیا کسی که به حق راهنمایی می‌کند، سزاوارتر است به پیروی شدن یا کسی که خود راه نمی‌یابد؟ مگر راه را به او نشان دهند پس چه می‌شود شمارا؟ چگونه داور می‌نمایید؟

حسکائی در *شواهد التنزیل* بر اساس سلسله‌سندی از ابن عباس نقل می‌کند

که او گفت:

گروهی مرافعه‌ای نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند. حضرت امر فرمودند تا یکی از اطرافیشان در مورد اختلاف مذکور قضاوت نماید او حکم نمود، ولی طرف‌های درگیر نپذیرفتند سپس علی علیه السلام را امر فرمودند تا ایشان حکم نماید بر اساس فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام قضاوت فرمود و طرف‌های مرافعه پذیرفتند و خشنود گردیدند. آنگاه بعضی از منافقین به آنان گفتند: فلان شخص بر شما حکم کرد،

نپذیرفتید ولی وقتی علی بر شما حکم کرد پذیرفتید! شما بد گروهی هستید  
در این هنگام این آیه شریف نازل گردید. (همان: 348)

همچنین حسکاتی نقل می‌کند که: خلیفه دوم از امام علی علیه السلام خولست تا ایشان میان دو نفر داورى نمایند. حضرت علی علیه السلام میان ایشان داورى نمود، سپس آن کسی که علیه او حکم شده بود گفت: آیا او باید میان ما داورى کند؟ (درحقیقت مى‌خولست علی علیه السلام را کوچک بشمارد) در این هنگام عمر بن خطاب گریبان او را گرفت و گفت: وای بر تو! نمى‌دانى او کیست؟ این مرد علی بن ابی‌طالب است، مولای من است و مولای هر شخص مؤمن، پس هر کس علی مولایش نباشد، او مؤمن نیست. (همان: 348 و 349)

### ب) منابع روایی

روایاتی را که اهل سنت، درباره جانشینان دوازده‌گانه پیغمبر صلی الله علیه و آله در منابع خود آورده‌اند، می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

1. روایاتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به قریشی بودن خلفا اشاره کرده‌اند؛
  2. روایاتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله تعداد جانشینان خود را دوازده نفر بیان نموده‌اند؛
  3. احادیثی که پیغمبر صلی الله علیه و آله سلمی مبارک ایشان را بیان فرموده‌اند؛
  4. احادیثی که به برخی صفات جانشینان پرداخته‌اند
- ابتدا روایات منابع اهل سنت را نقل و سپس به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازیم. البته برخی روایات به چند ویژگی جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله اشاره نموده‌اند که می‌توان آنها را در چند دسته جای داد.

### روایات دسته اول: قریشی بودن

بخاری، در «صحیح» خود با بیان مقدمات روایی حدیث و نقل آن می‌نویسد:

حَدَّثَنَا ابوالیمان اخبرنا شعيب عن الزَّهري قال كان محمد ابن حبيب ابن مطعم يحدث انه بلغ معاوية و هو عنده في وفد من قریش ان عبدالله ابن عمرو ابن العاص يحدث انه سيكون ملك من فخطان، فغضب معاوية فقام فاثني

عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدَ،  
فَأَنَّهُ بَلَّغَنِي أَنْ رَجُلًا مِنْكُمْ يَحْدُثُونَ أَحَادِيثَ  
لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا تُؤْتَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ  
أَوْلَادِكُمْ جَهَالِكُمْ فَأَيُّكُمْ وَالْإِمَانِي الَّتِي تَضِلُّ  
أَهْلِهَا فَأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا  
الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ لَا يَعْادِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا أَنْ كَبِهَ  
اللَّهُ فِي الذَّارِ عَلَيَّ وَجْهَهُ، مَا أَقَامُوا الدِّينَ.  
(بی تا: 9 / 626)

بمطور خلاصه پیلمبر ﷺ در این روایت فرموده است: خلافت در قریش است و هرکس  
با آنان بستیزد، خدا او را با صورت در آتش دوزخ می اندازد. البته تا زمانی [این امر برای قریش  
است] که دین را بر پا دارند.

در این روایت، یک خصوصیت مهم از خصوصیات جانشینان دوازده گانه درج شده و آن  
قریشی بودن ایشان است.

در همین باب «منقِب قریش» روایت دیگری با همین مضمون در صحیح بخاری آمده  
است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ، حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ:  
سَمِعْتُ أَبِي ابْنَ عُمَرَ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا  
يُزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَثْنَانٌ». (همان:  
701)

در این روایت از تعداد و خصوصیات جانشینان سخنی به میان نیلده، فقط این خصوصیت  
که جانشینان پیلمبر ﷺ از قریش هستند، بیان شده است.

چنان که ملاحظه شد، در این روایات به قبیله قریش، فضیلتی داده شده و از همه مهم تر  
اینکه خلافت از آن ایشان است.

همچنین ابی داوود از جابر بن سمره نقل می کند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا  
إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ وَكَبُرَ النَّاسُ وَضَجُوا. ثُمَّ قَالَ ﷺ  
كَلِمَةً اخْفِيَتْ. قُلْتُ لَأَبِي: يَا أَبَهَ مَا قَالَ؟ قَالَ:  
كَلَّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (بی تا: 2 / 30)

شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: پیوسته این دین، عزیز و شکست‌ناپذیر است، مادامی که دوازده خلیفه، رهبری آن را برعهده داشته باشند؛ در این هنگام مردم تکبیر گفتند و فریاد برآوردند. سپس پیغمبر ﷺ کلمه‌ای فرمود که پنهان بود و من نشنیدم، به پدرم گفتم: ای پدر! پیغمبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: حضرت فرمود: تملی این دوازده خلیفه از قریش‌اند.

همچنین شیخ سلیمان قندوزی حنفی، بر اساس سلسله‌سندی نقل می‌کند که پیغمبر ﷺ فرمود: «انّ هذا الامر لا ینقضی حتّٰی یمضی فیهم اثنی عشر خلیفة کلّهم من قریش». (قندوزی، 1422: 245)

همچنین پیغمبر ﷺ در روایت دیگری فرموده‌اند: «لا یزال أمر النّاس ما ضیاً ما ولیهم اثنی عشر رجلاً کلّهم من قریش». (نَوَوٰی، 12: 1426) در صحیح مسلم نیز، آمده است: «انّ هذا الامر لا ینقضی حتّٰی یمضی فیهم اثنی عشر خلیفة. قال: کلّهم من قریش». (بخاری، بی‌تا: 9 / 201) باز مسلم نقل می‌کند: «لا یزال هذا الامر عزیزاً الی اثنی عشر خلیفة. فقال کلّهم من قریش». (همان) همچنین نقل کرده است: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول لا یزال الدین قائماً حتّٰی تقوم او یكون علیکم اثنی عشر خلیفة من قریش». (همان)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در چند روایت اخیر به چند خصوصیت از نشانه‌های جانشینان پیغمبر ﷺ تصریح شده است. ما می‌توانیم بر اساس تقسیم‌بندی خود، این روایات را در سه دسته از روایات قرار دهیم؛ چون در این روایات هم به قریشی بودن جانشینان پیغمبر ﷺ، هم به تعداد آنان که دوازده نفراند و هم به شکست‌ناپذیر بودن دین در صورت رهبری این دوازده نفر تصریح شده است.

روایات دسته دوم: دوازده نفر بودن  
پاره‌ای از روایات افزون بر بیان قریشی بودن خلفا، تعداد آنها را دوازده نفر شمرده است. احمد

بن حنبل در **مسند** خود از جابر بن سمره نقل کرده است: «سمعت النَّبِي يَقُول: يكون لهذه الامة اثني عشر خليفة»؛ (1990: 4 / 102) شنیدم که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: برای این امت، بعد از من دوازده جانشین وجود دارد. در صحیح بخاری نیز در این باره چنین آمده است:

حدثنا شعبه عن عبد الملك سمعت جابر ابن سمره قال سمعت النبي ﷺ يقول: يكون اثني عشر أميراً. فقال كلمة لم أسمعها. فقال أبي انه ﷺ قال: كلهم من قریش. (بی تا: 729 / 9)

پیغمبر ﷺ فرمود: بعد از من دوازده جانشین، رهبری امت مرا به عهده می گیرند و سپس کلمه ای فرمود که من متوجه نشدم. در این هنگام پدرم گفت: پیغمبر ﷺ فرمود: تملی آن دوازده نفر جانشین از قریش هستند.

همان طور که گفته شد، یکی از احادیثی که در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود، همین حدیث است که به موجب آن پیغمبر ﷺ اعلام داشت که پس از مرگ من، دوازده خلیفه یا امام خواهند آمد که همگی از قریش هستند.

نکته درخور توجه دیگر اینکه با توجه به قرئین در این حدیث، پیغمبر ﷺ به مطلق حکمرانان نظر نداشت، زیرا تعداد آنها - اگر مراد غیر از ائمه معصوم شیعه ﷺ باشند - بیش از دوازده نفر بوده است؛ از این رو می توان نتیجه گرفت که پیغمبر به للمان دوازده گانه نظر داشته است.

برداشت های حافظان و فقهای اهل سنت از این هسته از احادیث، عبارت اند از:

از مجموع روایات یادشده چنین بر می آید که مردم مسلمان در هر عصری پس از پیغمبر ﷺ باید دارای رهبری باشند که نسب او به قریش متبتهی شود. شاهد این مطلب برداشت و فهم حافظان و فقهای اهل سنت است:

1. ابن حزم پس از نقل روایات پیش گفته می گوید: «لا تحل الخلافة الا لرجل من قریش؛ خلافت بر مسلمانان برای غیر قریشی جایز نیست». (1356: 9 / 359)

2. ابن حجر در ذیل حدیث «لا يزال هذا الامر في قریش ما بقي

من الناس اثنان» می‌نویسد: «این حدیث، خلافت غیر قریشی را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که خلافت باید همواره در میان قریش باشد». (1385: 13 / 117) وی می‌افزاید: «جمهور اهل علم بر این عقیده‌اند که شرط است که امام، قریشی باشد». (همان: 118)

3. همچنین ابن حجر از کرمانی، شارح دیگر «صحیح بخاری» نقل می‌کند: «زمان از وجود خلیفه قریش خالی نیست». (همان)

4. نووی شارح صحیح مسلم نیز می‌نویسد: «حکم حدیث عبدالله بن عمر، یعنی: لا يزال هذا الامر في قریش...؛ (1426: 12 / 200) تا روز قیامت مادام که دو نفر انسان وجود داشته باشد، خلافت در بین قریش ادامه دارد».

5. ابن حجر از قرطبی نقل می‌کند که: حدیث ابن عمر از مشروعیت خلافت خبر می‌دهد، یعنی امامت منعقد نمی‌شود مگر برای قریش. (1385: 13 / 118)

6. ابن حجر همچنین از قاضی عیاض نقل می‌کند که: شرط قریش بودن امام، عقیده تمام علماست؛ تا آنجا که آن را اجماعی دانسته، کسی از گذشتگان در این امر اختلاف نکرده است. (همان: 119)

7. زبیدی عالم دیگر اهل سنت، در بحث از شرایط امام می‌نویسد: شرط پنجم از شرایط امامت آن است که امام باید از قریش باشد. دلیل این مطلب روایت رسول خدا ﷺ است که فرمود: «الائمة من قریش». (ابی‌الفیض، بی‌تا: 2 / 230)

اکنون پس از یادآوری روایات و فتاوی نقل شده، این پرسش مطرح است که نسب رهبر و امام قریشی پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت در کشورهای گوناگون اسلامی و غیر اسلامی کیست؟ آیا ایشان تحت ولایت قریشی هستند؟ پاسخ درست این پرسش را باید در تفکر و اندیشه شیعی جست‌وجو نمود. در فرهنگ شیعه، جانشینان دوازده‌گانه رسول الله ﷺ اهل بیت آن حضرت‌اند. آنان یکی پس از دیگری رهبری امت اسلامی را بر عهده داشتند و امروز امامت را حضرت مهدی ﷺ به دوش دارد که به اعتقاد شیعه و سنی آن‌چنان که در منابع روایی خود بیان کرده‌اند، از فرزندان فاطمه زهرا ﷺ و امیرالمؤمنین علی ﷺ است.

اهل سنت پس از رسول خدا ﷺ با پذیرش خلافت تعدادی از رجال قریشی، ظاهراً تنها به شرط قریشی بودن عمل کردند، اما راهی که آنها برگزیدند، در آینده نه‌چندان دور، در سه هفتم هجری، که حکومت عبس‌سیان پایان یافت، تبدیل به معضی اعتقادی شد.

#### روایات دسته سوم: تصریح به نام دوازده خلیفه

این دسته از روایات، روایاتی هستند که تلمی سلمی جانشینان پیغمبر ﷺ و یا برخی از سلمی مبارک ائمه علیهم‌السلام در آنها درج شده است. از جمله این روایات، حدیثی است که شیخ سلیمان قندوزی بر اساس سلسله سند علمای اهل سنت نقل، و به سلمی مبارک جانشینان پیغمبر ﷺ اشاره کرده است. بخشی از این روایت که گفت‌وگوی حضرت رسول ﷺ با ذات قدس الهی است، نقل می‌شود:

فنودیت یا محمد أو صیائک المکتوبون علی  
سرادق عرشی فنظرت فرأیت اثنی عشر نوراً،  
فی کل نور سطرأ اخضر علیه اسم وصی من  
أوصیائی اولهم علی، آخرهم القائم المهدي.  
فقلت یا رب، هؤلاء أوصیائی من بعدی؟  
فنودیت یا محمد هؤلاء أولیائی و احبائی و  
أصفیائی و حججی بعدک علی بریتي و هم  
أوصیائک و عزتی و جلالی لأطهرن الأرض بأخرهم  
المهدي من الظلم و لأملکئنه مشارق الأرض و  
مغاربها و لأسخرن له الریاح و لأذلن له  
السحاب الصعاب و لأرقننه فی الاسباب و  
لأنصرنه بجندي و لأمدنه بملائکتی حتی تعلقو  
دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی، ثم لأدیمن  
مدک و لأداولن الأيام بین أولیائی یوم  
القیامه. (قندوزی، 1422: 159)

در این حدیث پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «ای علی! خداوند هیچ موجودی را بهتر از من خلق نکرده است. عرض کردم شما افضل هستید یا جبرئیل؟ فرمود: من افضل هستم و خداوند انبیائش را بر فرشتگانش برتری داده است و بر تلمی انبیا، مقدم داشته و بعد از من برترین مخلوق تو هستی و همچنین پیشوایان بعد از تو؛ و ملائکه، خلمتگزاران ما هستند». تا آنجا



که می‌فرماید:

خداوند در شب معراج فرمود: ای محمد! تو رسول من و حجت من بر خلقم هستی و من بهشت را برای تو و پیروان اوصیای تو قرار دادم و جهنم را برای مخالفان اوصیای تو قرار دادم. عرض کردم: پروردگار! اوصیای من چه کسانی هستند؟ از طرف پروردگار ندا رسید: اوصیای تو کسانی هستند که نام آنان بر کتیبه عرش من نوشته شده. پس نگاه کردم، دوازده نور را دیدم با رنگ سبز، اول آنان علی و آخر آنان قیام‌کننده، یعنی حضرت مهدی بود. عرض کردم: پروردگار! اینان اوصیای بعد از من هستند؟ فرمود: بلی اینان اوصیای تو بعد از تو هستند و من زمین را با آخرین وصی تو پاک خواهم نمود.

ابوالمؤید از ابی‌سلیمان از پیغمبر ﷺ نقل می‌نماید که حضرت فرمود:

آن شبی که من به آسمان برده شدم، پروردگار به من فرمود: آیا رسول به آنچه از طرف خدا نازل شده، ایمان آورده است؟ عرض کردم: مؤمنین هم به آنچه از طرف خداوند نازل شده، ایمان آورده‌اند. خداوند فرمود: ای محمد! من به زمین نظر کردم و تو را برگزیدم، پس برای تو اسمی از اسم خود مشتق کردم که هر جا اسم من برده شد، اسم تو همراه اسم من یادآوری شود؛ من محمود و تو محمد هستی. سپس بلر دیگر به زمین نظر نمودم، پس از نام خود اسم علی را انتخاب کردم. ای محمد! تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت و رهبری شما را به آسمان‌ها و اهل زمین عرضه نمودم. پس هر کسی ولایت شما را پذیرفت، نزد من از مؤمنین؛ و هر کسی ولایت شما را انکار نمود، در نزد من از کفار محسوب می‌گردد. ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من آن‌چنان مرا عبادت کند تا شکسته شود و همچون پوست خشک گردد و در حلی مرا ملاقات کند که منکر ولایت شما باشد، من او را نمی‌آمزم. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: بلی. فرمود: به طرف راست عرش بنگر! نگاه کردم. پس نام علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی بن حسن را دیدم، همچون کُرَبین آسمای دیگر می‌درخشیدند. خداوند فرمود: ایشان حجت‌های من بر بندگم هستند و آنان اوصیای تو هستند و مهدی از

آنان است و مهدی آن کسی است که انتقام خون عترت تو را، از کسانی که عترت تو را کشتند، می‌گیرد و قسم به عزت و بزرگی ام، اوست انتقام‌گیرنده از دشمنان من و کم‌کننده به اولیای من. (همان: 160)

نکته شگفت اینک: ابن حجر در «صواعق المحرقة» بعد از قبول خبر «الائمة بعدی اثنی عشر» در تعیین آنها در مانده است، زیرا خلفای بنی‌امیه، چهارده نفر و خلفای بنی‌عباس سی و هفت نفر و آنان که غیر از این طایفه خلافت کردند شش نفر بودند: علی‌رضی الله عنه، امام حسن‌رضی الله عنه و ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالله بن زبیر، پس آن دوازده نفر کدام‌اند؟! بسیاری از اهل سنت و از جمله ابن حجر کوشیدند تا این دوازده نفر را از میان این سه گروه انتخاب کنند. مثلاً دوازده نفر زیر را تعیین کردند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی‌رضی الله عنه، معاویه، یزید، عبدالملک، مروان، ولید، سلیمان و هشام بن عبدالملک و ولید بن یزید بن عبدالملک. دیگری از میان سه گروه، چند تن را به این علت که به اصطلاح، «خوب» بودند، تعیین کرده و گفته که: مراد پیغمبر ﷺ افراد زیر است: ابوبکر، عمر، عثمان، علی‌رضی الله عنه، حسن‌رضی الله عنه، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، مهدی عیسی، طاهر عیسی و حضرت مهدی ﷺ و سپس اعلام می‌کند که نفر دوازدهم را نیافته است. (ابن حجر، 1385: 18)

روایات دسته چهارم: بیان صفات خلفای دوازده‌گانه

در این روایات، برخی از صفات دوازده جانشین پیغمبر ﷺ بیان می‌شود که در کسی غیر از امامان دوازده‌گانه معصوم ﷺ دیده نمی‌شوند.

1. تعداد آنان همچون نقبای بنی‌اسرائیل، به هم پیوسته است: «عن عبدالله ابن مسعود قال: لقد سئلنا رسول الله ﷺ، فقال: اثنی عشر كعدة نقباء بني اسرائيل؛ (خطیب بغدادی، 1997: 14 / 353) عبدالله بن مسعود می‌گوید از پیغمبر ﷺ درباره جانشینان بعد از آن حضرت پرسیدیم، فرمود: دوازده نفر هستند و همچون نقبای بنی‌اسرائیل به هم پیوسته‌اند.

این حدیث را متقی هندی در کنز العمال نیز، از پیغمبر ﷺ نقل می‌کند: «یملك هذه الائمة اثنی عشر خليفة كعدد نقباء بني

اسرائیل». (1993: 6 / 196)

2. دین اسلام به رهبری این دوازده جانشین، عزیز و شکست‌ناپذیر است: این روایت بسیار نزدیک است به روایت ابی داوود در سنن: «لا يزال هذا الدين عزيزاً الي اثنى عشر؛ (بی تا: 2 / 30) این دین تا زمانی که دوازده جانشین، رهبری آن را به عهده دارند، عزیز و شکست‌ناپذیر است». مسلم نیز، در صحیح خود از قول پیغمبر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لا يزال الاسلام عزيزاً الي اثنى عشر خليفه؛ (ابن مسلم، بی تا: 6 / 3) اسلام، عزیز و شکست‌ناپذیر است، مادام که دوازده جانشین رهبری آن را به عهده داشته باشد». همچنین در جای دیگری از صحیح مسلم آمده است: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يزال الدين قائماً حتى تقوم او يكون عليكم اثنى عشر خليفة كلهم من قريش». (همان: 12 / 201)

ج: پاسخ به چند شبهه

اینک به تجزیه و تحلیل روایات مزبور و پلسخ اشکالاتی که ممکن است بر سند این احادیث وارد شود می‌پردازیم. به‌طور کلی احادیث پیش‌گفته، از کتب روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت، مخصوصاً از کتب معتبری همچون صحاح سته که مورد قبول علمای اهل سنت است، نقل شده، و به‌جهت معتبر بودن صحاح سته از نظر اهل سنت، و نیز به‌دلیل صحت مضامین این روایات، از نظر لملمیه، تحقیق درباره سند این احادیث ضرور به نظر نمی‌رسد؛ لذا اشکالات و شبهه‌هایی که ممکن است از نظر دلالت به این احادیث وارد شود عبارت‌اند از:

متواتر نبودن احادیث

ممکن است گفته شود که این اخبار متواتر نبوده، فایده‌ای ندارند؛ زیرا مفید علم نیستند. در پلسخ این اشکال باید گفت: اتفاقاً این اخبار متواتر و مفید علم‌اند؛ زیرا، خبر متواتری که به‌خودی‌خود، مفید علم باشد، خبری است که مطمئن باشیم کسانی که به تبانی شهرت دارند،

در نقل آن تبانی نکرده‌اند. و از آنجا که اخبار مزبور این گونه‌اند؛ پس مفید علم‌اند.

#### مفید علم نبودن روایات

ممکن است گفته شود از آنجا که اخبار مزبور متواتر بودند، همچنان که برای اهل‌میه علم آورده‌اند، می‌باید برای ما هم علم می‌آورند؛ و چون برای ما - اهل سنت - علم نیاوردند، پس متواتر نیستند. در جواب این شبهه می‌گوییم: علم‌آور نبودن این اخبار برای شما نمی‌تواند بمنزله علم‌آور نبودن اخبار مزبور باشد؛ زیرا ممکن است چیزهای دیگری مانع علم شما به مضمون این روایات شده باشند؛ مانند اینکه نقیض این علم به ذهن شما پیشی گرفته و یا اینکه به واسطه شبهاتی که در ذهن شما بوده یا اشتباهاتی که از استدلال‌های باطل به دست آمده و یا خیال‌های شاعرانه، به نقیض آنها اعتماد و اعتقاد پیدا کرده‌اید و همین نکته، مانع علم شما شده باشد، همان‌طور که برای برخی حکما پیش آمده است. مثلاً اعتقاد برخی از ایشان به قدیم بودن عالم و یا قلعه «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» (از علمت واحد و بسیط جز معلول واحد صادر نشود) و یا اینکه: خدای تعالی، فلعل بالایجاب است، یعنی کارهای او به‌طور جبر صادر می‌شود و او اختیاری در آنها ندارد و سایر اعتقادات نادرست دیگر. این در حالی است که متکلمین برخلاف باورهای برخی حکما، مقالات و استدلالاتی گفته‌اند که خلاف گفتار آن حکم است. پس استفاده نکردن حکما از علم، برخلاف برهان‌هایی که متکلمین از آنها استفاده علمی کرده‌اند، دلیلی بر علم‌آور نبودن برهان‌های مزبور نیست. و این مطلب بسیار روشن است؛ و بر اساس همین اصل، برخی محققان اصولی، خبر متواتر را به شرط آنکه شبهه بر آن پیشی نگرفته باشد، علم‌آور دانسته‌اند.

گاهی چیزهای بلیه‌ی و ضروری به علمت فراهم نبودن زمینه، در ذهن نمی‌گنجد، مثلاً: گاهی به دلیل عدم توجه نفس، خرد، تجربه و حدس انسان، به چیزی، در آن باره علمی حاصل نمی‌شود، در حالی که در صورت توجه، برای او به سادگی علم حاصل می‌شود؛ حال علم توجه ذهن به آن چیز، مانع ضرورت و بداهت آن علم نخواهد بود.

گاهی نیز ممکن است دلیل علمی، با وجود علم‌آور بودن، به جهت پیشرفت کار یا سایر اغراض، انکار شود. خدای تعالی در قرآن مجید دلستان کسانی را که علم بر ایشان عرضه

می‌شود، ولی آن را انکار کرده‌اند، می‌فرماید: «و هنگامی که آیات روشنی‌بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند: این سحری است آشکار! و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی که در دل به آن یقین داشتند!» (نمل / 13 و 14) در اینجا خدای سبحان، نسبت یقین و انکار را به آنها داده است و آن نیست مگر پس از علم آنان.

خداوند باز در همین موضوع می‌فرماید: «ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند». (انعام / 33) خداوند در جای دیگری نیز، در وصف این افراد می‌فرماید: «اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و (افزون بر دیدن و خواندن) آن را با دست‌های خود لمس کنی، باز کافران می‌گویند: این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست!» (انعام / 7) و باز می‌فرماید: «و حتی اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!» (انعام / 111) و باز در جای دیگر می‌فرماید: «و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، و آنها پیوسته در آن بالا روند، باز می‌گویند ما را چشم‌پندی کرده‌اند؛ بلکه ما (سر تا پا) سحر شده‌ایم!». (حجر / 14 و 15)

پس هنگامی که برخی از مردم، علم و خبر بدیهی را به سبب شبهات، انکار می‌کنند - یا به دلیل شهوت و غلبه هوای نفس، یا تقلید از پدر و مادر و امثال آن - این بهانه نباید انسان را از خود حقیقت که افاده علم دارد بیرون کند، بلکه مسلّم است که این روایات که مخالفان و موافقان بر نقل آن متفق‌اند، موجب علم است. شیعه لطمه نیز بر درستی مضمون آنها اجماع داشته، این لسانه، لسانه اجماعی‌ای هستند که به دلیل همین اجماع، صحت آنها در علم اصول ثابت شده است.

صادق نبودن برخی روایان  
ایراد دیگری که بر این روایات به ذهن خطور می‌کند، این است که: به دلیل عدم اثبات رسل گویایی برخی از روایان احادیث، پذیرفتن آنها محل اشکال است. در پاسخ به این ایراد باید گفت: در خبر متواتر، نه تنها عدالت راوی، مسلمانی آنها نیز شرط نیست، چنان‌که این

نکته در علم اصول هم ثابت شده است. آنچه در تواتر خبر واحد شرط است اطمینان عقلی بر عدم تبانی راویان بر آن و اطمینان بر عدم اجماع آنان بر دروغ است؛ این اشکال به دلیل علم آور و اطمینان بخش بودن روایات مزبور برای افراد منصفه محل توجه نخواهد بود.

از این رو با توجه به مرود بودن اشکالات وارده از مضلین احادیث متواتری که محدثین اهل سنت نقل نموده اند و همچنین تجزیه و تحلیل هایی که بعضی از علمای اهل سنت درباره مصابیح جانشینان پیغمبر ﷺ در کتب خود نگاشته اند، معلوم می شود که پیغمبر ﷺ با عبارات مختلفه در برخی روایات، تعداد خلفا و در برخی، پاره ای از خصوصیات آنان و در برخی دیگر، سلمی مبارک ایشان را بیان فرموده است.

حق این است که از متکلمین اهل سنت سؤال شود که ابراز نظرهای مزبور بر اساس کدام مدرک تفسیری و روایی یا تاریخی به دست آمده اند، در حالی که از منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی، مطالبی خلاف آن مستفاد می شود؛ افزون بر اینکه مدارک تفسیری، حدیثی و تاریخی منابع اهل سنت بر انتصاب جانشینان دوازده گانه پیغمبر ﷺ از طرف پروردگار تصریح کرده اند؛ بنابراین مشکل انحراف متکلمین اهل سنت بنابر گفتار امام علی علیه السلام، پیوند با غیر خویشان اهل بیت، و برداشتن اساس از محل اصلی و نصب آن در جای دیگر است.

### نتیجه

با توجه به مباحث ارائه شده، نام، صفات، خصوصیات و مصابیح جانشینان پیغمبر به طور متواتر در منابع مختلف اهل تسنن درج شده است که در منابع تفسیری در تبیین برخی آیات قرآن مانند آیه انذار، آیه تبلیغ و آیات مربوط به هدایت و صراط مستقیم قابل ارائه است. روایات فراوانی در مجامع روایی اهل سنت درباره مصداق دوازده پیشوای معصوم آمده که به صورت متواتر ضبط شده است. این روایات به چهار دسته قابل تقسیم هستند. در دسته اول به قریشی بودن، در دسته دوم به تعداد جانشینان، در دسته سوم نام مبارک آنها و در دسته چهارم به صفات آنان اشاره شده است. برآیند هر گونه شبهه در این باره مرود است.

## منابع و مأخذ

1. **قرآن کریم**.
2. **نهج البلاغه**.
3. آلوسی بغدادی، سید محمود، 1985 م، روح **المعانی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
4. ابن اثیر، علامه شیخ عزالدین، بیتا، **تاریخ کامل**، قاهره، المطبعة الامیریة.
5. ابن جزئی الکلبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن محمد، ۱۴۰۹ ق، **القوانین الفقهیة**، بیروت، دار الكتاب العربی.
6. ابن حجر هیثمی، احمد، 1385 ق، **الصواعق المحرقة**، قاهره، مكتبة القاهرة.
7. ابن حزم، علی بن احمد، 1356 ق، **المحلی**، قاهره، مكتبة دار التراث.
8. ابن فارس، احمد بن زکریا ابوالحسین، 1979 م، **مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر.
9. ابن محمد، عبدالکریم، 1395 ق، **المعجم الکبیر**، محقق منیره ناجی سالم، بغداد، رئاسة دیوان الاوقاف.
10. ابن مسلم، حجاج، بیتا، **صحیح مسلم**، 1407 ق – 1987 م، بیروت، مؤسسة عزالدین للطباعة و النشر.
11. ابن منظور، محمد بن مکرم، 1996 م، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی.
12. ابن هشام، عبدالملک، 1375، **سیره**، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابچی.
13. ابوداؤد، سلیمان بن الاشعث السجستانی، بیتا، **سنن**، بیروت، دار الکتب العربی.
14. ابی الفیض، محمد بن محمد الحسینی الزبیدی، بیتا، **تحف سادة المتقین**، بیروت، دار الفکر.

15. المقري الفيومي، احمد بن محمد بن علي، 1928 م، **مصباح المنير**، قاهره، المطبعة الاميريه.
16. اميني، علامه عبدالحسين، 1374، **الغدير**، ترجمه محمدباقر بهبودي، تهران، بنياد بعثت، كتابخانه بزرگ اسلامي.
17. بحراني، هاشم بن سليمان، 1380، **كفايه الخصام** (ترجمه غايه المرام)، مترجم محمدتقي دزفولي، شارح: محمدحسين صفاخواه، تهران، كتابفروشي اسلامي.
18. بخاري، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم، بيتا، **صحيح**، بيروت، دار المعرفه.
19. تفتازاني، سعدالدين مسعود بن عمر بن عبدالله الشهير، 1409 ق، **شرح المقاصد في علم الكلام**، قم، الشريف الرضي.
20. حاكم نيشابوري، الحافظ ابي عبدالله محمد بن محمد، 1406 ق، **مستدرک**، بيروت، دار المعرفه.
21. حساني، عبدالله بن عبدالله، 1974 م، **شواهد التنزيل**، تحقيق محمدباقر محمودي، بيروت، مؤسسة العلميه.
22. حنبل، احمد بن محمد، 1990 م، **مسند**، قاهره، مكتبه التراث الاسلامي، دار الجيل.
23. خطيب بغدادي، احمد بن علي، 1997 م، **تاريخ بغداد**، محقق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتاب العربي.
24. زمخشري، الامام محمود بن عمر، 1407 ق، **الكشاف**، بيروت، دار الكتاب العربي، چ سوم.
25. سبط بن جوزي، شمسالدين ابوالمظفر يوسف، 1412 ق، **تذكرة خواص الامة بذكر خصائص الائمة**، بيروت، دار الكتب العلميه.
26. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، بيتا،



- دُر المذثور**، بيروت، دار المعرفه للطباعة و النشر.
27. شافعي حلبى، علي بن برهان الدين، بيتا، **سيره**، بيروت، مكتبة الاسلاميه، دار احياء التراث العربى.
28. شوشترى، نورالله، 1380، **احقاق الحق**، به اهتمام: محمود مرعشى، قم، مكتب آيتالله مرعشى.
29. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، 1373، **الملل والنحل**، تهران، اقبال.
30. شيرازى بيدضاوى، ناصرالدين ابى سعيد عبدالله، بيتا، **تفسير بيضاوى**، بيروت، مؤسسة اعلمى.
31. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، 1362، **تاريخ طبرى**، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، اساطير.
32. طبرى شافعي، محبالدين، 1997 م، **ذخائر العقبي**، قاهره، مكتبة التراث الاسلامى.
33. فخر رازى، امام محمد بن عمر، 1407 ق، **التفسير الكبير**، بيروت، دار احياء التراث العربى.
34. \_\_\_\_\_، بيتا، **مفاتيح الغيب**، لندن، دار الاسلام.
35. قاضى عضالدين، عبدالرحمن احمد الايجى، 1997 م، **المواقف**، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل.
36. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، 1423 ق، **الجامع الاحكام القرآن**، محقق هشام سمير البخارى، رياض، دار عالم الكتب.
37. قندوزى، شيخ سليمان حنفي، 1422 ق، **ينابيع المودة**، قم، دار الاسوة للطباعة والنشر.
38. ماوردي، ابى الحسن علي بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى الماوردي، 1416 ق، **احكام**

- السلطانية والولايات الدينية*، بيروت، دار  
الكتب العلمية.
39. متقي هندي، علي بن حسام الدين، 1405 ق،  
*كنز العمال*، بيروت، مؤسسة الرساله.
40. مقريزي، احمد بن علي، 1383، *النزاع  
والتخاصم فيما بين بني اميه و بني هاشم*، ترجمه  
محمدباقر مدرسي بوستان آبادي، تهران،  
اميركبير.
41. تَوَوِي، محي الدين ابوزكريا يحيي بن شرف بن  
صري، 1426 ق، *المنهاج في شرح صحيح مسلم بن  
الحجاج*، رياض، بيت الافكار الدوليه.
42. واحدي نيشابوري، محمدباقر، 1374، *اسباب  
النزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
43. هروي، احمد بن محمد مقيم، 1033 ق، *طبقات  
كبري*، كلكته، بي.نا.

